

غواصی با پای مصنوعی



من پاول زانلی هستم، یک همسر و پدر که بیش از ۳۵ سال است داوطلبانه به عنوان آتش نشان مشغول خدمت و در حال حاضر دچار معلولیت هستم. من بعد از مجروح شدن پای راستم در یک حادثه ۳۳ روز را روی تخت بیمارستان گذراندم.

پیش به سوی دنیای زیر آب

صبح روز ۲۳ دسامبر ۲۰۱۶ در حالی که یک پای خود را از دست داده بودم چشم‌های خود را باز کردم، به تلویزیون اتاق خیره شدم که در حال نمایش برنامه‌ای در مورد یک سوپرستار معلول بود. او با وجود داشتن تنها یک پا در مسابقه دو اسپار تان شرکت کرده بود. انگار خدا می‌خواست دنیایی جدیدی را به من نشان دهد که در آن غیرممکن‌ها، ممکن بودند. کریسمس را همراه با خانواده و دوستانم در بیمارستان گذراندم.

در این مدت افراد بسیاری به دیدنم آمدند، با وجودی که این ملاقات خالی از لذت نبود اما دیدن درد و اندوه در چشمان این افراد برایم سخت بود. من دیگر تحمل درد را نداشتم، من رو به بهبودی بودم و نیازی به دلسوزی آن‌ها نداشتم. من مصمم بودم که قوی باشم و زندگی عادی را پیش بگیرم.

در روز ۲۷ دسامبر از بیمارستان مرخص شدم و با احساس امید توأم با ترس به خانه برگشتم. یکی از اولین کسانی که سراغم را گرفت صاحب اردوگاه تفریحی ساحلی کیدز خانم مارگو بود، تماس تلفنی او به من شروع یک ارتباط جدید و فوق‌العاده با این فرد، خانواده‌ام و هم‌چنین دنیای غواصی را رگم زد.

خانم مارگو و همسرش تام را یک سال قبل در اردوگاه تفریحی ساحلی کیدز در رواتان هندوراس ملاقات کرده بودم. در واقع برای ما این یک رؤیا بود که به حقیقت می‌پیوست. من و همسرم بیش از یک دهه شیفته‌ی غواصی بودیم، اما بعد از بچه‌دار شدن، سفرهایی که به منظور غواصی می‌رفتیم با پارک دیزنی و پارک آبی جایگزین شد.

بزرگ شدن بچه‌ها و رسیدن به سن ده‌سالگی، هم‌چنین اشتیاق آن‌ها برای یادگیری غواصی ما را با اردوگاه تفریحی ساحلی کیدز آشنا کرد. در رواتان علاوه بر اینکه بچه‌ها در حال آموزش و پیدا کردن دوستان جدید بودند، ما هم مشغول غواصی بودیم و با بزرگ‌سالان آن جمع روابط دوستانه‌ای نیز برقرار کردیم. برای همه ما لذت‌بخش بود که بالاخره در کنار هم غواصی را تجربه

می‌کردیم. غواصی بخش مهمی از زندگی ماست، ما برای این کار برنامه‌ریزی داشتیم و یک تور اردوگاه تفریحی ساحلی کیدز دیگر را برای بهار ۲۰۱۷ در دومنیکا رزرو کردیم.

در ماه دسامبر درحالی‌که روی تخت بیمارستان دراز کشیده بودم دکترها به من گفتند به‌هیچ‌وجه نمی‌توانم در ماه آپریل غواصی کنم. فقط ۴ ماه زمان داشتم پس با ناراحتی به همسرم گفتم تعطیلات خانوادگی‌مان را لغو کند و او با همان لحن همیشگی و قاطع خودش گفت نه!



لغو نکردن این سفر از پیش برنامه‌ریزی شده یکی از بهترین تصمیمات ما بود. خانواده من به این سفر احتیاج داشتند، هم‌چنین خود من. می‌خواستم به خودم و فرزندانم نشان دهم که زندگی به‌خوبی گذشته و حتی بهتر از آن خواهد بود. و همان تماس تلفنی خانم مارگو موجب شد تمام این خواسته‌های من عملی شود. او داستان من را در فیس‌بوک بامحبت و دعای خیر دنبال کرده بود.

خانم مارگو با من تماس گرفت که بگویند همه‌ی مقدمات را برای من فراهم کرده است، یک اتاق برای افراد دارای معلولیت، یک مربی غواصی، چند غواصی قوی که به من در ورود و خروج از آب کمک کنند، و هر چیز دیگری که ممکن بود من برای انجام این کار به آن نیاز پیدا کنم. او حتی ترتیب حمل‌ونقل من در خشکی را داده بود که اطمینان داشته باشیم مسیری را ناچار نباشم پیاده طی کنم و مسیری برای انتقال من با ماشین به بالای محل پرش و آبشار در نظر گرفته بود. از همه‌ی این‌ها مهم‌تر او از طریق موسسه غیردولتی خود یک اسکوتر زیرآبی برای من خریده بود.

استفاده از این اسکوتر کوچک و جمع‌وجور کاملاً راحت بود و می‌شد آن را با هر دودست و یا یک‌دست استفاده کرد. این اسکوتر قابلیت دستیاری غواصی را دارد که اگر من احساس خستگی کنم به کمک من خواهد آمد و تجربه لذت‌بخشی برایم رقم خواهد خورد.

خانم مارگو دنبال چالش است و به آن علاقه دارد و یکی از دوست‌داشتنی‌ترین افرادی است که تاکنون ملاقات کرده‌ام. او با افتخار گفت "پاول ما موفق می‌شویم" و با این تشویق‌ها من را به برگشتن به شرایط بدنی مطلوب و ادامه برنامه‌ی سفر غواصی زویایی‌مان در دومنیکا سوق داد.



در ماه مارس من و مارگو به هم ملحق شدیم، او می‌خواست راه رفتن من با پای مصنوعی جدیدم را ببیند و من را به دایو هارت معرفی کند که کفش‌های غواصی بی‌نظیری را که مناسب پای جدید من باشد، بگیریم. از گرفتن کفش‌های جدید و دیدن افراد بزرگی که در حال انجام دادن کاری هستند که من هنوز در آرزوی آن هستم، بسیار هیجان‌زده بودم. درست چهار ماه بعد از جراحی من در دومنیکا بودیم. من با پای مصنوعی جدیدم راه می‌رفتم و اسکوتر زیرآبی در دستم بود و یک پای مصنوعی مخصوص زیرآب به کوله‌پشتی من وصل بود. هتل فورت یانگ زیبا بود و درست کنار آب قرار داشت و اتاق ما به سمت اقیانوس پنجره داشت. مرکز بادی دایو آماده و منتظر من بود.

روز اول به‌طور کامل برای امتحان کردن پای مصنوعی مخصوص درون آب و آموزش استفاده از تجهیزات غواصی جدید و پیدا کردن احساس راحتی در غواصی با این ابزار جدید گذشت.

نیلز مدیر بادی دایو آماده هرگونه کمکی به من بود بنابراین برای غواصی آزمایشی از محل مخصوص پرش پریدم. دوستان من، این بهترین احساس در دنیا بود. نمی‌توانم لذت و حس آزادی که از دوباره در آب بودن، به اعماق آب رفتن و غواصی کردن داشتم را توصیف کنم. بعد از غواصی آزمایشی، برنامه اصلی شروع شد. خانواده‌ام را کنارم داشتم و دوستانی جدید نیز پیدا کرده بودم و می‌توانستم دوباره غواصی کنم.



گردآوری، تألیف و ترجمه: سعید پروین، سعید ضروری، مینا طهرانفر

مرکز غواصی بین‌المللی مارینا www.IranMarina.com

استفاده از مطالب این مقاله برای علاقه‌مندان و هنرجویان غواصی به شرط امانت‌داری و رعایت اخلاق حرفه‌ای (درج منبع و نویسنده) آزاد می‌باشد